

ضمیمه اول

دو نامه متبادله بین استاد دهخدا و اداره اطلاعات سفارت آمریکا در تهران
(موضوع وحدت نظر مصدق و دهخدا)

ساعت ۲۰ دوشنبه ۲۸ دی ۱۳۳۲ به منزل آقای دهخدا رفتم، زیارتش کردم. يك شعر را که اخیراً ساخته^۱ (راجع به دزدان دریائی در دجله که به خلیفه حمله کردند) خواند. کاغذ اداره اطلاعات سفارت کبرای امریکا را با جوابش به من داد ... گویا این نامه به وزارت خارجه امریکا فرستاده شده است.

۱۹ دی ۱۳۳۲

جناب آقای علی اکبر دهخدا

خیابان ایرانشهر، فیشرآباد، تهران

آقای محترم - صدای امریکا در نظر دارد برنامه‌ای از زندگانی دانشمندان و سخنوران ایرانی، در بخش فارسی صدای امریکا از نیویورک پخش نماید. این اداره جنابعالی را نیز برای معرفی به شنوندگان ایرانی برگزیده است. در صورتی که موافقت می فرمایید، ممکن است کتباً یا شفاهاً نظر خودتان را اطلاع فرمایید تا برای مصاحبه با شما ترتیب لازم اتخاذ گردد.

ضمناً در نظر است که علاوه بر ذکر زندگانی و سوابق ادبی سر کار، قطعه‌ای نیز از جدیدترین آثار منظوم یا منثور شما پخش گردد.

۱ - منظور مثنوی ۶۱ بیتی «درچنگ دزدان» می باشد که مرحوم دهخدا مقارن ملی شدن صنعت نفت سروده و برای چاپ به مجله یغما داده، و موقع تحویل آن به مدیر یغما به طنز می گوید «در مجله بنویسید که اینجا مرادم از دجله، نفت خوزستان نیست» مقطع مثنوی هم این بیت است: گر نمی بودیم یکسر «زن به مُزد» کی تسلط یافتی بر جمله دزد! (یغما، شماره يك، سال هفتم. به نقل از دیوان دهخدا، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، تیراژه، چاپ دوم، صص ۳۴ تا ۴۳)

جناب آقای سی. ادوارد. ولز، رئیس اداره اطلاعات سفارت کبرای امریکا

نامه مورخه ۱۹ دیماه ۱۳۳۲ جنابعالی رسید، و از اینکه این ناچیز را لایق شمرده‌اید که در بخش فارسی صدای امریکا از نیویورک، شرح حال مرا انتشار بدهید متشکرم. شرح حال من و امثال مرا در جراید ایران و رادیوهای ایران و بعضی از دول خارجه، مکرر گفته‌اند. اگر به انگلیسی این کار می‌شد، تا حدی مفید بود؛ برای اینکه ممالک متحده. امریکا، عده‌ای از مردم ایران را بشناسند. ولی به فارسی، تکرار مکررات خواهد بود، و به عقیده من نتیجه ندارد.

و چون اجازه داده‌اید که نظریات خود را در این باب بگویم و اگر خوب بود حسن استقبال خواهید کرد، این است که زحمت می‌دهم بهتر این است که اداره اطلاعات سفارت کبرای امریکا به زبان انگلیسی، اشخاصی را که لایق می‌داند معرفی کند. و بهتر از آن این است که در صدای امریکا به زبان انگلیسی برای مردم ممالک متحده شرح داده شود که در آسیا مملکتی به اسم ایران هست که خانه‌های قراء و قصبات آنجا، در، و صندوقهای آنها قفل ندارد، و در آن خانه‌ها و صندوقها طلا و جواهرات هم هست، و هر صبح مردم قریه، از زن و مرد به صحرا می‌روند و مشغول زراعت می‌شوند، و هیچ وقت نشده است وقتی که به خانه برگردند، چیزی از اموال آنان به سرقت رفته باشد.

یا یک شتردار ایرانی که دو شتر دارد و جای او معلوم نیست که در کدام قسمت مملکت است، به بازار ایران می‌آید و در ازای «پنج دلار» دوبار زعفران یا ابریشم برای صد فرسخ راه حمل می‌کند و نصف کرایه را در مبداء و نصف دیگر را در مقصد دریافت می‌دارد، و همیشه این نوع مال التجاره‌ها سالم به مقصد می‌رسد.

و نیز دو تاجر ایرانی، صبح شفاهاً با یکدیگر معامله می‌کنند و در حدود چند میلیون، و عصر خریدار که هنوز نه پول داده است و نه مبیع آن را گرفته است، چند صد هزار تومان ضرر می‌کند. معهذاً هیچ وقت آن معامله را فسخ نمی‌کند و آن ضرر را متحمل می‌شود.

اینهاست که از این گوشه آسیا شما می‌توانید به ملت خودتان اطلاعات بدهید، تا آنها بدانند در اینجا به طوری که انگلیسی‌ها ایران را معرفی کرده‌اند، يك مشت آدمخوار زندگی نمی‌کنند. و از طرف دیگر به فارسی، به عقیده من خوب است که در صدای امریکا،

